بررسی و تحلیل سبک‌های ادبی در داستان‌های قرآن

عباس همامی[1]
مجدت نقوی[2]

چکیده

قرآن کتاب هدایت بشر در تمام اعصار است وخداوند متعال به‌منظور ایضاح معانی، جلب نظر و توجه مخاطبان و انتقال مفاهیم والای معنوی و تعلیم دستورات اخلاقی و معارف دینی و تسریع در فهم و آسان‌سازی مطالب و تنزّل مفاهیم عمیق معنوی در روح و جان آدمی، از قالب قصه و در قصص از سبک‌های مختلف ادبی و داستان‌گونی استفاده کرده است.در این میان، تمثیل و تشبیه و ایجاز و اطناب و سایر سبک‌های ادبی از شیوه‌های پیام‌رسانی در داستان‌های قرآن است که به‌منظور عینیّت بخشیدن و تجسم دادن به مفاهیم عقلی و معنوی بکار رفته تا هر کس به فراخور درکش از آن بهره بگیرد و ازآنجاکه یکی از اهداف قرآن برای آشکار شدن مسائل زندگی استفاده ازبیان سمبلیک است، به این حقیقت می‌رسیم که نقل داستان از بهترین روش‌هایی است که به این هدف عینیت می‌بخشد. به ویژه اینکه القای پیام به‌صورت مستقیم و آمرانه، همیشه با استقبال طبایع انسانی مواجه نمی‌گردد و بسیاری از اوقات، از طریق هنر می‌توان پیامی را به‌طور غیرمستقیم ایراد نمود،قرآن کریم نیز این مهم را مدنظر قرار داده در نقل داستان‌ها، از سبک‌های مختلف ادبی برای القاء پیام استفاده کرده است در این مجال به بررسی برخی از این سبک‌های ادبی خواهیم پرداخت.

کلید واژه ها: سبک ادبی، قصص، قرآن، داستان

1- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ah.hemami@.net
2- فارغ التحصیل دکتری رشته علوم قرآن و حدیث،دانشگاه ازاد اسلامی واحد تهران مرکزی penhan49@gmail.com

۱- تبیین موضوع

قرآن کتاب هدایت بشر در تمام اعصار است و بدین منظور از شیوه‌های متفاوت بیانی بهره گرفته است یکی از کارآمدترین روش‌های جذب مخاطب جهت انتقال پیام‌های تربیتی، بیان موضوع در قالب داستان است.در همین راستا، بخش عمده‌ای از کتاب‌های آسمانی، شامل روایت سرگذشت واقعی اقوام و اشخاص است. در قرآن کریم نیز خداوند متعال، به‌منظور تسریع در فهم و آسان‌سازی مطالب و تنزّل مفاهیم عمیق معنوی در روح و جان آدمی، از قالب قصه بهره برده است که بخش قابل‌توجهی از آیات را به خود اختصاص داده است. نکته‌ی قابل‌تأمل اینکه، قرآن بسیاری از واقعیت‌ها را در قالب استعاره ، تشبیه و سایر سبک‌های ادبی بیان کرده است و داستان اگر گزارش از واقعیت‌ها باشد در شنوندگان ایجاد کنجکاوی می‌نماید تا به علل و اسباب وقوع حوادث تلخ و شیرین شخصیت‌های داستان پی ببرد و در ادامه با تطبیق آن علل و اسباب و روش‌ها با زندگی خویش پند گرفته و آموزش ببیند؛ البته در این راه از داستان‌سرایی پرهیز کرده و به نقل گزینشی حوادث پرداخته است به‌طوری‌که ظاهراً در برخی بخش‌ها پیوستگی داستان رعایت نگردیده و فقط بر نکات کلیدی و درون‌مایه‌ها تکیه شده همین مسئله باعث شده است. قصه در قرآن یک کار مستقل هنری تلقی نگردد، بلکه هنر در خدمت هدف قرآن قرار گیرد.

۲ - پیشینه تحقیق

داستان‌های قرآن از گذشته موردتوجه عالمان و پژوهشگران بوده و در این موضوع تألیفاتی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام‌گرفته است با عناوین:

۱. القصص القرآن فی مفهومه و منطوقه عبدالکریم خطیب،۱۹٦۵.م
۲. التصویرالفنی فی القرآن، سید قطب،۱۹٦٦.م
۳. القصة فی القرآن مقاصد الدین و قیم الفن، محمد قطب،۲۰۰۲.م
٤. الاسلام و الفن، محمود البستانی،۱٤۰۹.ق
۵. مبانی هنری قصه‌های قرآن، ابوالقاسم حسینی،۱۳۷۸

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

٦. تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، خلیل پروین،۱۳۷۹ ، علاوه بر این موارد مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های چندی که هرکدام به بخشی از داستان‌ها و عناصر داستانی پرداخته‌اند عبارتند از:

۷. هدف‌ها و شیوه‌های داستان‌پردازی در قرآن، محمدرضا سنگری،۱۳۷۳.

۸. زبان تمثیلی در قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی،۱۳۸۹.

در بسیاری از این نوشتارها از سبک تاریخی استفاده‌شده و قصه‌ها به ترتیب وقوع و دوره‌های ظهور انبیا و یا بر اساس ترتیب درج در سور قرآنی نقل و بیان‌شده؛ اغلب به شکل تک‌موضوعی موردمطالعه قرارگرفته‌اند. تجزیه و تحلیل یک یا چند داستان و نیز بررسی داستان‌ها از یک یا چند زاویه و استخراج نکات اشتراک و اختلاف داستان‌ها، محتوای این نوشته‌ها را تشکیل می‌دهد اما درباره‌ی نوع سبک و شیوه‌های انتقال مفاهیم تربیتی در داستان‌های قرآن کریم به‌طور کامل، کار چندانی به‌صورت مدون انجام نگرفته است و تفاوت این پژوهش با سایر نوشته‌ها این است که در صدد یافتن پاسخ جهت سوالات زیر است.

۳- سؤال‌های تحقیق

سؤال‌های تحقیق حاضر عبارت است از:

۱- قرآن در نقل داستانها برای انتقال مفاهیم از چه سبک‌هایی استفاده نموده است؟

۲- داستان‌های قرآنی از حیث حقیقت داشتن گزارش‌ها و سبک‌های بیانی گزاره‌ها از چه جایگاهی برخوردار است؟

۴- مفهوم شناسی قصه

لسان العرب در معنی قصه چنین بیان می‌دارد: قصه یعنی خبر و قصصت الرویا یعنی اخبرت عن ...(ابن منظور، ۱۱/ ۱۹۰) لغتنامه‌های فارسی مانند دهخدا معانی شأن و خبر و حدیث و گزارش و سرگذشت و..را برای معنی قصه برمی‌شمرند.(دهخدا، ۱۱ / ۱۵۵۳)در معنای اصطلاحی قصه نیز می‌توان گفت:

در متون ادبی قصه عبارت است از آثاری که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌ها است.(میر صادقی، ۲۲)

در قرآن کریم واژه «قصه» بکار نرفته است اما لفظ "قصص"درمجموع هفت بار در قرآن بکار رفته که شش مورد آن در ضمن آیات به‌صورت اسم و در معنای داستان و خبر و سرگذشت استعمال شده و یک مورد هم نام سوره بیست و هشتم قرآن است.راغب در مفردات می‌گوید: "القَص": پیگیری اثر چیزی و پیروی کردن از آن است و قَصص اخباری است که پیگیری و بازگو می‌شود.(راغب، ۳/ ۶۷۱) در آیات قرآن سه معنی از این واژه قابل استنباط است:

۱-دنبال کردن و تعقیب نمودن «قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا» (الکهف، ٦٤)

۲-بیان کردن و حکایت نمودن: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف،۳)

۳-اخبار و سرگذشتها: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف ،۱۱۱)

۵- انواع قصه در قرآن

پژوهشگران علوم قرآنی قصص قرآن را به انواع ذیل دسته‌بندی کرده‌اند:

قصه تمثیلی: این آیه شریفه را می توان مثال برای این نوع قصه قرآنی زد: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (النحل،۷۵)

همچنین قصه اصحاب القریه که در سوره یس آیات ۱۳-۲۷بدان اشاره‌شده است و داستان صاحبان دو باغ که در سوره کهف وصف حال آنان مطرح‌شده، از این نوع شمرده می شود ؛ گرچه این داستان‌ها ممکن است فقط مثل باشند؛ اما تمثیل قضایای دینی و حقایق عقلی است که در قالب قصص محسوس بیان‌شده بطوریکه خواننده با تمام وجود آن را حس می‌کند و القاء مطلب بر وی از این طریق به‌خوبی انجام می‌گیرد.[1]

نوع دوم از قصص قرآن به تعبیر قطب قصه تاریخی است: که اکثر داستان‌های قرآن را از این نوع شمرده است که به‌منظور هدایت و موعظه و به‌درستی و صحت نقل‌شده‌اند.[2]

در حکمت متعالیه و فلسفه الهیه حقیقتی به ثبوت رسیده و آن هیولایی بودن نفس انسان است که قابلیت برای هرگونه تعلیم و تربیت و وصول به اعلی درجه کمال و یا سقوط در ادنی مرتبه خذلان را دارد و این قابلیت خودبه‌خود به مرحله فعلیت نمی‌رسد.(حسینی طهرانی،۳۳۵)لذا قصه

1- نک: القصة فی القرآن، محمد قطب، الباب الثالث، الفصل الاول

2-همانجا، الفصل الثانی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

تعلیمی که نوع دیگری از قصه‌های قرآنی است به‌منظور تربیت و هدایت بشر ارائه‌شده است، ازاین‌رو همه جزئیات و عناصر آن نیز در همین راستا ترتیب یافته تا اغراض دینی بدین‌وسیله تأمین گردد.قصه موسی و عبد صالح (خضر) یکی از نمونه‌های قصه‌های تعلیمی است که متضمن دستورات اخلاقی و تربیتی فراوانی است.[1]

قصه انفسی: انسان به دلیل استعدادهایی که دارد متفاوت از جمادات و گیاهان و حیوانات است، لذا استحقاق دریافت امانت الهی را دارد و همین امر توجه خاص خداوند را نسبت به این موجود جلب نموده جهت ارشاد او آیاتی را نازل فرموده که متضمن مفاهیمی است که غرایز و نفسانیات و امیال فطری او را به تصویر کشیده مانند داستان آدم و فرزندان او یا داستان شعیب و دختران ایشان و موسی (ع)[2]

قصه رمزی و اشاری: نوع دیگری از قصص قرآنی می‌باشند که نیاز به تفسیر و تأویل دارند و مسلمین باید منتظر حکم قرآن در این‌گونه‌ایات باشند تا نکات رمزی و حقایق بر ایشان از جانب خداوند روشن شود برخی قصه‌های رمزی حول محور همان رمز هست مانند قصه گاوی که بنی‌اسرائیل باید ذبح می‌کردند در آیات ٦٧-٧٣ سوره البقره این داستان نقل‌شده است که البته در وراء ذبح گاو قدرت خداوند متعال در برانگیختنی دوباره و حقیقت مرگ وزندگی نهفته است و برخی دیگر از قصص اشاری و رمزی اشاره به مشکلات و حوادثی دارد که آیات برای رفع آن مشکلات نازل‌شده و مشتمل بر پند و موعظه است یا در جهت برائت از شخص و اشخاص یا تأیید افرادی و تأیید یا تکذیب خبری و ...نازل‌شده است.[3]

قصه اخروی: که در آن اوضاع‌واحوال قیامت و بهشتیان و دوزخیان به تصویر کشیده شده نوع دیگری از حکایت‌های قرآنی است و درنهایت داستان‌های موعظه‌ای که به‌منظور برانگیختن آدمی برای اعمال مطلوب و انتخاب درست مسیر زندگی نقل‌شده مانند قصه عزیر که در آیه ۲۵۹ سوره البقره عنوان‌شده است.[4]

1- همان، الفصل الثالث

2-همان، الفصل الرابع

3- همان، الفصل الخامس

4- همان، الفصل السادس و الفصل السلیع

۶- سبک‌های به کار رفته در داستان‌های قرآن

ابتدا باید متذکر شویم که داستان آدم (ع) و سایر پیامبران الهی رویدادی است که پژوهشگران بسیاری در طول تاریخ درباره آن مطالعه و پژوهش کرده‌اند و تفاوت نقل‌ها و اختلاف برداشت‌ها و تحلیل‌های متفاوتی از این داستان‌ها ارائه‌شده که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری را سخت نموده است بخصوص اینکه در حوزه تفسیر اسلامی نقل‌ها و تحلیل‌های نادرستی راه‌یافته است. در این مجال ما به دنبال بررسی همه ابعاد این داستانها نیستیم چراکه داستان پیدایش و طوفان و اصحاب کهف و ...از ابعاد مختلفی موردبررسی قرارگرفته و مجموعه‌هایی از نقل‌ها و نوشتارها در این زمینه تدوین گشته است. آنچه به دنبال آن هستیم، شیوه‌های انتقال پیام‌ها و مفاهیم تربیتی است که در سرتاسر این داستان‌ها به کار گرفته‌شده است و ذکر این مطلب ضروری است که سبک قرآن، سبکی گفتاری است نه نوشتاری لذا نه الزامی در بیان جزئیات حوادث است، نه الزامی در نقل منظم زمانی و مکانی و تاریخی و منسجم داستان‌ها است و نه الزامی در رعایت سبک خاص نوشتاری وجود دارد. بلکه قرآن در بیان یک رخداد و در عرضه موضوعات مختلف با توجه به مناسبت‌های پیش‌آمده مفاهیم و سبک‌ها را در هم می‌آمیزد و حقایق هستی و معارف اعتقادی و احکام شرعی و موعظه و ارشاد و بیم و امید و... را باهم و به‌دوراز قیدوبندهای اسلوب نوشتاری و شاید خارج از شیوه‌های معمول و مرسوم موجود در کتاب‌ها و با ساختاری گفتاری و خطابی به گوش انسان‌ها می‌رساند. قرآن، موضوعات و مفاهیم را در قالب‌های گوناگون و در سیاق‌های متفاوت و مناسب با اقتضائات زمان و مکان و مخاطبین، با ذکر داستان‌های مختلف گاه به شکل خلاصه و یا مبسوط بیان فرموده ازاین‌رو قصه‌های قرآن سبک ویژه خود را دارد و خارج از شیوه‌های مرسوم در قصه‌های ادبی است.گرچه گوشه‌هایی از این سبک‌ها هم ممکن است در قصه‌های قرآن ملاحظه شوند.(معرفت، ٤٢٠– ٤٢١)

۶-۱- تعریف سبک

اصطلاح سبک در زبان‌شناسی و ادبیات بر شیوه رفتارهای زبانی افراد اطلاق می‌شود.در تعریفی دیگر گفته‌شده سبک عبارت است از شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین به‌وسیله شخص معین برای هدفی معین.در این نوشتار تعریف فوق را پایه‌ی کار خود قرار داده به تحلیل سبک‌های انتقال مفاهیم و پیام‌های الهی داستان‌های قرآن می‌پردازیم.(فتوحی، کتاب نخست)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

۶-۲- شیوه‌های کلی انتقال مفاهیم در داستان‌های قرآن

برای انتقال اطلاعات، ارائه نظرات و القائات ذهنی و پند و اندرز دو روش معمول است: یکی شیوه ادبی و دیگر رویه نوولی.در شیوه ادبی آنچه منظور گوینده است به‌طور مستقیم و صریح بیان می‌شود.و شیوه نوولی انتقال اطلاعات به‌طور غیرمستقیم.این سبک در همه‌جا و توسط همه شعرا و نویسندگان به کار گرفته‌شده حتی انسان‌های اولیه با نقاشی بر روی سنگ و دیوار قصد بیان مقصودی را داشتند و این شیوه هنگامی ارزشمند است که دارای رسالت معینی باشد یعنی متوجه به هدفی باشد.(هاشمی،۵)

اما در چگونگی ارائه تعلیمات قرآنی به یک چنین ترتیبی دست می یابیم که: گاه قرآن خود نکات برجسته آموزشی قصه‌ها را استخراج و به انسان‌ها اعلام می‌کند. این نکات هم در خلال بیان داستان و هم در پایان به شکل نتیجه‌گیری کلی در اختیار انسان قرار داده‌شده است. و گاه بسیاری از پندها و موعظه‌ها از زبان شخصیت‌های قصه‌ها گوشزد شده است و روند تعریف داستان به‌گونه‌ای است که خود خواننده در موقعیت نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد و درنهایت بخشی از موارد آموزشی داستان با بیان معصومین ع در شرح و تفسیر آیات قرآن در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد.(برومند،۱۸۷)

۷- بیان تفصیلی شیوه‌های انتقال مفاهیم در داستان‌های قرآن

۷-۱- تخاطب و گفتگو

یکی از اسلوب‌های قصه‌گوئی در قرآن تخاطب است.(مطاوع، ۱۸۱) در قرآن کریم با آیات شریفه زیادی برمی‌خوریم که پیرامون مسائل عقیدتی و جزییات به روش محاوره و گفت‌وگویی که اجراکننده یکی از انبیا است، بحث می‌کند.در گفتگو، احساسات و اوضاع‌واحوال طرفین گفتگو از لابه‌لای موضع‌گیری‌های گروه‌ها به نمایش گذاشته می‌شود.چیزی که در یک گزارش معمولی به دست نمی‌آید.(فضل‌الله، ۳۵٤) داستان خلقت نیز به گونه گفتگو عرضه‌شده چنان‌که در ادبیات داستان‌نویسی معمول است که گاه جزئی از داستان را تشکیل می‌دهد و گاه مستقلاً زبان داستان را تشکیل می‌دهد. گفتگوی خدا و فرشتگان اسرار نگرش فرشتگان در این زمینه را آشکار می‌کند و خوانندگان به‌طور مستقیم با زبان خود فرشتگان با دقایق اندیشه‌های آنان آشنا می‌شوند. ادامه گفتگو ارزش‌های وجودی آدم را روشن می‌سازد.(بستانی،۱۹- ۲۱) در همین گفتگوی شیطان و

خداوند است که چهره ابلیس برای ما ترسیم می‌شود لذا نیاز به تلاش زیادی نیست تا شخصیت ابلیس از لابه‌لای آیات قرآنی شناخته شود و اصولاً تفکر ابلیس به‌عنوان موجودی زنده از نوع تفکرهایی است که باتجربه‌های شخصی خود نمی‌توان بدان رسید بلکه امری غیبی است لذا در این راستا ناگزیریم از میان گفتگوهای قرآنی به این مسئله واقف شویم.(فضل‌الله، ۴۲۲)

در سایر داستان‌ها نیز در خلال گفتگویی که میان خداوند و پیامبر و پیامبر و قومش انجام می‌شود، درواقع درخواست‌های آن‌ها و تکالیف پیامبر یا سایر انسان‌ها مطرح می‌شود. در داستان آدم و فرشتگان گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها در پردازش و شناساندن نقش ابلیس و فرشتگان نقش اساسی دارد. همین عنصر در داستان ابراهیم و نمرود و موسی و فرعون به شکل دیگری چهره‌های استدلالی و منطقی پیامبران و از طرف دیگر چهره‌های بی‌منطق آن‌سوی جبهه را به تصویر می‌کشد و پیام آن‌ها را به مخاطب می‌رساند. در داستان لوط (ع) نیز شیوه بیان واقعیت با گفتگو به نمایش گذاشته‌شده و صحنه‌های مبتذل و ضد ارزشی هم‌جنس‌بازی به تصویر کشیده نشده و به جزئیات پرداخته نشده است، بلکه به جای آن از راه گفتار این موضوع مطرح و مفاهیم اخلاقی و غیراخلاقی و عواقب این امور به مخاطب القاشده است.(فروردین،۱۳۷)

۷-۲- تقطیع و تکرار موضوع [۱]

مسئله تکرار در عرضه اندیشه‌ها و آرای مشخص به مردم، معمولاً به استقرار این اندیشه‌ها و تثبیت آن‌ها در اذهان مردم می‌انجامد. رفتار تبلیغاتی که شرکت‌های بازرگانی و تجاری جهت تثبیت یک ایده درباره کالایی در اذهان مردم انجام می‌دهند از همین نوع است و قرآن دقیقاً از همین شیوه استفاده کرده تا درون‌مایه‌هایی چون توحید و رستاخیز و ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم ازاین‌دست را در اذهان مردم تثبیت نماید.و البته باید توجه داشت تکرار در داستان‌های قرآن تکراری یکنواخت نیست و غالباً دارای مفاهیم جدیدی هستند که به‌تناسب قصه و سوره بیان‌شده‌اند.(عثمان نجاتی،۲۲۹)

قصه‌ی آدم و حوا در هفت جای قرآن آمده است: در سوره‌های البقره، الاعراف، الحجر، الاسراء، الکهف، طه و ص. این هفت تصویر در امتداد یکدیگرند و درمجموع قصه‌ای واحد رامی‌سازند. تکرار قصه در این هفت سوره به معنی تکرار مکررات و حرف‌های مشابه نیست. بلکه

۱-برای مطالعه تفصیلی درباره فواید تکرار در قصه ها نک: تاریخ در قرآن، عزت الله رادمنش،۱۳٦۸، ۷۸-۸۵

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

در هر تصویری یک زاویه از قصه آدم به نمایش گذاشته‌شده است. ازاین‌رو برخی جلوه‌ها که مشتمل بر برخی پیام‌ها هستند، در بعضی تصاویر موجودند و در بعضی دیگر جلوه‌های دیگر با پیام‌هایی دیگر.درهرحال در تکرار قصه غایتی نهفته است.حال آن غایت یا نمایاندن قصه از زاویه‌ای خاص است و یا ارائه پیامی جدید و یا ارائه همان پیام برای تأکید.(حسینی ابوالقاسم، ۲۳۶- ۲۳۷)

داستان نوح نیز در سوره هود و الشعرا به‌طور مفصل البته کمی متفاوت از یکدیگر بیان‌شده و هرکدام به بیان رویدادها و وضعیت‌های ویژه‌ای از سرگذشت نوح(ع) پرداخته‌اند.بااین‌وجود سوره خاصی بنام نوحمستقلاً درباره نوح (ع) و رسالت او سخن گفته و به بیان وضعیت‌هایی پرداخته که در سوره‌های دیگر بدان اشاره نشده است. و دلیل آن موضوعاتی است که در داستان مطرح‌شده و سبک و سیاق سوره‌ها و عناصر موجود در واقعه در یک رابطه‌ای دوسویه تکرار و تقطیع داستان را تقاضا می‌کند.

داستان ابراهیم(ع) هم در سوره‌های العنکبوت، الانبیا، الشعرا، البقره و هود و ابراهیم آمده است. در هر سوره تصویری از رخدادهای یکی از حلقه‌های داستان را می یابیم تأکید بر تصویرگری توحید و طرد بت‌ها با ادله و منطق و دعوت به ترک تقلید و...یکی‌یکی در سوره‌های مختلف و از خلال مواضعی که در آن‌ها آمده بنا به اقتضای بیان و بافت کامل شده و درعین‌حال که در سوره‌های مختلف بیان‌شده هیچ‌یک از حلقه‌ها نه تکرار محض هستند و نه مستقل از یکدیگرند و این همان شیوه قرآن در تصویر حوادث قصه است که در سوره‌ها بر اساس روابط بیانی تصویری و فکری در سبک قرآنی پراکنده‌شده است تا خواننده با حوادث داستان ارتباط پیداکرده با رویکردهای دینی آن در تعامل باشد.(احمدالراغب، ۳۵۰- ۳۵۲)

تدریجی بودن نزول قرآن نیز دلیلی دیگر بر این پدیده است. یعنی قصه‌ها به‌تناسب اقتضا و ضرورت گاه به‌صورت اشاره‌ای و گاه مختصر و گاه به صورت تفصیلی و جهت صیقل دادن به قلب و روح مسلمین به‌وسیله تجدید موعظه و ناسخ پس از منسوخ نقل گردیده است..(زغلول، ۱۸۲) زر کشی معتقد است که در این تکرار فایده‌هایی نهفته است همچون افزودن مطلبی به قصه، ابراز سخنی واحد به گونه‌های مختلف و ...(نک: زرکشی، ۱۲/٤- ۱۷) و به تعبیر امام خمینی مکرر ذکر شدن قصه‌ها برای این است که این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست بلکه "کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است و در این امور تکرار مطالب مفید است تا در همه‌ی نفوس و قلوب تأثیر کند. ای‌بسا قلوبی با تخویف و انذار متناسب‌اند و قلوبی با وعده و

تبشیر سروکار دارند و نفوسی با قصص و حکایات و تواریخ سروکار دارند و قلوبی دیگر به اخذ تعالیم به‌صراحت لهجه و القا اصل مطلب به‌طور ساده آماده‌تر باشند. مع‌الوصف ضمن تکرار حکایت‌ها خصوصیات و لواحقی در آن مذکور است که در متون دیگر نبوده بلکه در هر تکراری یک نکته‌ی مهم عرفانی و اخلاقی موردنظر قرارگرفته است و اجمالاً بیان احوال کفار و جاحدین و مخالفین با حق و معاندین با انبیا و اولیا و بیان کیفیت عواقب امور آن‌ها و چگونگی هلاکت آن‌ها و قضایای فرعون و قارون و نمرود و ...مجموعه‌ای از مواعظ و حکم و معارفی است که جهت رسیدن به سعادت حق‌تعالی به روی بندگان خود مفتوح فرموده است".(خمینی، ۱۸۶- ۱۸۸)

۷-۳- ایجاز و اختصار

عنایت قرآن به کوتاه گوئی برای رسیدن به اهداف تربیتی است و نه داستان‌گویی و چه‌بسا کوتاه گویی تأثیر بسزایی بر مخاطب داشته باشد برای توضیح و ذکر نمونه درباره چگونگی تلخیص و تقطیع داستان‌های قرآن به‌عنوان یکی از شیوه‌های ارائه پیام‌های الهی، بهتر است درباره طرح داستان توضیحی مختصر داده شود.طرح داستان از رویدادهای وقایع مهم در یک داستان معین ساخته‌شده که این وقایع پیامدهای مهمی نیز به دنبال دارند.(دیبل، ۱۷)

شاید بتوانیم حدس بزنیم که دلیل اختصارگوئی داستان‌های قرآنی چیست.قطعاً در داستان‌های قرآن که احسن القصص از هر نظر می‌باشند قوانین مربوط به بلاغت و فصاحت و زیبایی و هنر بیش از هر جای دیگر رعایت شده، لذا خداوند متعال در بازگو کردن وقایع در قصص، از بیان جزئیاتی که لزوماً طرح داستان نیستند یعنی فقط حوادثی هستند که به‌اتفاق مهمی ختم نمی‌شوند و پیامد مهمی ندارند، خودداری کرده است.وقایعی چون ازدواج و تولد و زمان و مکان تولد و کارهای ساده‌ای که شخصیت‌های داستان انجام می‌دهند که هم ازنقطه‌نظر پیامدهای بعدی و هم ازنقطه‌نظر انتقال پیام دارای اهمیت نیستند در داستان‌های قرآن کنار گذاشته‌شده‌اند.[1]

در داستان نوح (ع) نیز فقط به عنصری از داستان اشاره‌شده که در جریان رسالت آن بزرگوار حائز اهمیت بوده و از نقل مسائل جزئی خودداری شده است.بنابراین حذف و تلخیص و شکستن منطق خطی یا به عبارتی پس‌وپیش کردن بخش‌های یک داستان به‌منظور افاده معنایی اخلاقی و پندآموز از ویژگی‌های قصه‌گویی قرآنی است.

۱- نک: دیبل انسن، طرح در داستان، ترجمه مهرنوش طلائی، فصل اول و تاملی دیگر در باب داستان، پرین لارنس، ص ۲٦-٤٤

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

بر اساس تم اصلی قصه عناصر داستانی در قصه‌های قرآن بکار رفته ازاین‌رو در برخی داستان‌ها نام شخصیت‌ها و عوامل انسانی مبهم است و در برخی دیگر بیان‌شده است. مثلاً در سوره الشمس تم اصلی قصه تکذیب رسالت و نشانه بودن ناقه صالح(ع) است لذا سبک و سیاق بیان واقعه حول واژه‌های رسول‌الله و اشقاها است و نه نام نبی و شخصیت منفی داستان، تا بدین ترتیب یادآور رسالت صالح (ع) باشد و بر این موضوع تأکید کرده باشد و از آن‌طرف با استفاده از واژه شقی گروه مخالف را با این وصف معرفی کند، لذا نام این افراد در داستان برده نشده و به شکل مبهم بیان‌شده است پس قصص قرآن برای اهداف خاصی نقل‌شده‌اند و تمامی عوامل قصه در پرتو آن اهداف محو یا کمرنگ و پررنگ طرح‌شده‌اند.(ملبوبی، ۱۲۶)

قرآن برخی آموزه‌ها را به هدف هدایتگری در قالب تاریخ امت‌های گذشته بیان فرموده اما با شیوه‌ای متفاوت ازآنچه قصه‌پردازان بدان پرداخته‌اند.در داستان ابراهیم ع و سایر انبیا بزرگوار نیز، فقط قسمت‌هایی از سرگذشت آن‌ها را نقل کرده که باهدف هدایتگری خود هماهنگ است و تکیه سخن بر نقاط مهم و کلیدی است و از نقل جزئیات بی‌اهمیت مانند نام افراد و سن و سال آن‌ها و ...پرهیز نموده است. درواقع قرآن مجید بر آن است تا با حذف جزئیاتی که اذهان را بیهوده به خود مشغول می‌کند، متوجه پیام اخلاقی آن کند و به‌جای نقل کامل قصه، به‌گزینش مطالب بسنده می‌کند و به سبک اشارت عمل می‌کند.[1]

در داستان یونس (ع) نیز در جمله" **فَنادى فِي الظُّلُماتِ** ..." ایجاز به حذف به‌کاررفته یعنی جزئیاتی که خواننده خود می‌داند چیست، حذف‌شده و تقدیر کلام این است که خدای تعالی او را گرفتار ماهی کرد و ماهی او را بلعید پس در شکم ماهی پروردگار خود را بخواند. و ظاهراً مراد از" ظلمات" ظلمت دریا و ظلمت شکم ماهی و ظلمت شب است.(طباطبایی، ۱۴ / ۳۱۵)

۷-٤- بلاغت و فصاحت گفتار

ازآنجاکه کلام وسیله انتقال ما فی الضمیر به دیگران است، هرچه این وسیله مفهوم و محتوای خود را سریع‌تر و کامل‌تر به ذهن مخاطب انتقال دهد و از عیوبی که به انتقال سریع آن نقص و خلل وارد می‌کند مبرا باشد بهتر است و چنین کلامی در اصطلاح علمای معانی و بیان فصیح نامیده می‌شود.(نصیریان، ۳۰)

1-اشارت در لغت به معنی نمودن به سوی چیزی با دست و حرکت چشم و ابرو و القاء کردن رمز است.(داد،۱۳۷۵، ۲۷)

در تعریف بلاغت نیز گفته‌اند سخن خویش را به‌گونه‌ای تنظیم کنیم که وافی و کافی برای تمام مقصود و متناسب با مقام و موقعیت شنونده و مقتضیات روحی او و متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی باشد. هنگام تردید شنونده با تأکید کلام را بگوییم و اگر انکار و تردیدی نباشد از اصرار و تأکید و اطناب پرهیز نموده سخن را با آرامش به وی برسانیم و....چنین سخنی هادی و رسا خواهد بود و بلاغت قرآن از این نوع است معادله آوایی _معنایی و هنر تصویری و دقت در انتخاب واژگان و تعابیر و...همگی از جلوه‌های بلاغت خارق‌العاده قرآن می‌باشند آنجا که می‌فرماید: «**وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ...**» (هود، ٤٤)

زیبایی و شکوه این آیه به لحاظ آن است که لفظ اول با دومی و لفظ سوم با چهارمی تا آخر آیه از جهت معنی، حسن ارتباط را دارد از آمدن حرف نداء "یا" گرفته تا مخاطب قرار گرفتن هر یک از زمین و آسمان در کاری که در شأن هرکدام است و اضمار سفینه به دلیل مشهور بودن ماجرا و درنهایت پایان ماجرا همگی قابل‌تأمل است. این آیه با تمام ایجاز بار معنایی وسیعی با خود حمل می‌کند. استعاره و مطابقت و مناسبت و خطاب به بی‌جان و اراده حتمی خداوند و...انواع بدیعی است که در این یک آیه به تنهایی جمع شده و مضمون مورد نظر را به بهترین و کوتاه‌ترین وجه به شنونده القا کرده است.(فراست خواه،۲۳۹- ۲٤۲؛ جرجانی،۸٦ شیخ طوسی، ۵ / ٤۹۳) در همین داستان نوح (ع)، قرآن از زبان حضرت نوح در مقام گفتگو با قوم می‌فرماید: « **قَالَ يَا قَوْمِ أَرَءَيْتُمْ ان كُنتُ عَلَىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبىِّ وَ ءَاتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِندِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَ نُلْزِمُكُمُوهَا وَ أَنتُمْ لهَا كَارِهُونَ**» (هود،۲۸) شاهد سخن، قسمت آخر آیه است که ذکر ضمیر "انتم" قبل از فعل تأکید بر بی‌اعتنایی قوم نوح و بی‌رغبتی آن‌ها در هدایت یافتنشان است و بدین ترتیب سرنوشت شومی که پیدا کردند به خودشان ربط داده‌شده و اختیار آدمی در انتخاب سرنوشت خویش تعلیم داده‌شده است. خداوند متعال این‌گونه با بکار گیری الفاظ در جای خویش و رعایت تعادل در ترکیب مفردات و حروف و تناسب کلماتی که انتخاب‌شده‌اند، به‌گونه‌ای سخن گفته که مراد خود را بر مخاطب القا نماید.[1]

متذکر می‌شویم که مهم‌ترین جنبه اعجاز قرآن یعنی هنر کلامی آن می‌تواند یکی از مهم‌ترین سبک‌های انتقال مفاهیم آن نیز باشد زیبایی خیره‌کننده و جاذبه و کشش آن ضمن اینکه راز جاودانگی آن است، سبب شده سخنانش در عمق جان آدمی بنشیند سبک خاص قرآن و آهنگ

1- نک: دلایل الاعجاز فی القرآن، عبداقاهر جرجانی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

وزن و لحن آیات آنچه در داستان‌های قرآن و چه در بقیه آیات به نحوی است که در ایجاد انگیزه و میل و رغبت برای استماع آن ازیک‌طرف و تصور و تجسم آنچه قرآن به تصویر کشیده از سوی دیگر کمک می‌کند.(نجاتی، ۲۴۰)

در سوره الذاریات آیه ۲۵ هنگام ورود فرشتگان بر ابراهیم ع می‌فرماید: «**إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ**».(۲۵) هنگامی‌که فرشتگان بر او وارد می‌شوند عبارت "سلاما"با نصب که نسلم در تقدیر آن است و سلام ابراهیم بر آنان با رفع که با تقدیر سلام علیکم قابل‌تصور است.(طبری، ۲۶/ ۱۲۸) و این جمله اسمیه که ابراهیم جواب سلام را این‌چنین می‌گوید بر ثبوت و دوام دلالت دارد و این حرکت تعبیر اخلاق ابراهیمی را نشان می‌دهد که سلام را با عبارتی محترمانه‌تر پاسخ می‌دهد و این نکته بلاغی در نقل یک گفتگوی ساده بین فرشتگان و ابراهیم برای انسان ریزبین می‌تواند حامل پیامی بزرگ باشد.(طبل، ۱۷۰؛ فراست خواه، ۲۴۳)

۷-۵- بیان کنایی[1]

در حدیثی منسوب به امام صادق ع این‌چنین آمده که " نَزَلَ الْقرآن بِإِيَّاكِ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةُ".(قمی، ۲ / ۱۸)، یعنی سیاق کلام الهی در قرآن به نحوی است که از خطاب خود غیر از فرد مخاطب، شخص یا اشخاص دیگری را نیز منظور داشته است تعمیم این قاعده به تمام آیات قرآن به این معنی است که به‌عنوان یکی از راه‌های آموزش معارف به شکل غیرمستقیم همواره در قرآن بکار رفته است.در سوره الذاریات در داستان ابراهیم ع خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید:« **هَلْ أَتَتكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ**».(۲۴) «**إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ**»(۲۵)

همچنان که درباره حکایت موسی (ع) خطاب به پیامبر فرموده:" **وَ هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسى**" (طه/۹)قطعاً در این نوع خطاب کردن‌ها امت پیامبر مراد اصلی خداوند است گرچه پیامبر اکرم را به‌عنوان مخاطب اولیه می‌پذیریم.اما آنچه مسلم است اینکه این حکایت‌ها فقط در جهت هدایت نبی مکرم اسلام نبوده تا خطاب را منحصر به ایشان بدانیم.

1-مجمع البحرین ذیل کلمه عنی با اشاره به این ضرب المثل..(به در گفتن و به دیوار فهماندن)می‌نویسد:» هو مثل و یراد به التعریض للشیء یعنی ان القرآن خوطب به النبی لکن المراد به الامه ...(طریحی،۲۵۶/۲)

۷-۶- اطناب یا بیان تفصیلی

جلوه بلاغت قرآن تنها ایجاز نیست بلکه آنجا که اطناب و زیاده‌گوئی ضرورت بیشتری از ایجاز دارد هنر و زیبایی این سبک در انتقال و بیان مفاهیم در داستان‌ها ظاهر می‌شود. این موضوع در داستان اصحاب کهف به‌خوبی نمود دارد.قرآن بجای اشاره به نام و سن و سال و شغل و سایر مسائل جزئی درباره جوانان کهف به جزئیاتی اشاره نموده که در روند داستان به‌سوی هدفی که برای نیل به آن هدف نقل می‌شود کمک کند. اینکه خداوند آن‌ها را پهلوبه‌پهلو می‌کرد، این بدان معنا است که آن‌ها نمرده بودند ؛همچنین در توصیف غار و این‌که سگ آن‌ها دست‌هایش را بر دهانه باز آن پهن کرده بود از جزئیاتی است که شاید به‌ظاهر کم‌ارزش هستند ولی دارای پیام می‌باشند:«**وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ وَ كَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً**» (الکهف،۱۸)

درواقع با بیان این حالات جزئی، تفاوت بین معجزه برانگیختن مردگان که مثلاً برای عزیر (ع) روی داده و معجزه‌ای که برای جوانان کهف رخ داد، روشن گردد. افزون بر این‌که این داستان با چنین کیفیت نقل مشتمل بر نکات علمی نیز است.(المجذوب،۱۱۸) سید قطب و برخی دیگر از مفسران می‌گویند این حالت سگ بر دهانه غار برای این بود که هر موجود زنده‌ای از کنار او می‌گذرد او را زنده و بیدار پندارد تا بر جوانان غار آسیب نرساند.(سید قطب،۴ / ۲۲۶۳؛ مغنیه، ۵/ ۱۱۰)

همچنین در آیه ۱۷ از سوره طه سبک اطناب به چشم می‌خورد: «وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَامُوسى»"آنجا که خداوند خواست به صفت تکلم تجلی فرماید لاجرم در سؤال اطناب کرد درحالی‌که سؤال را با ایجازی این‌چنین می‌توانست مطرح کند که "ماهِیَ" لذا جوابی که موسی ع در پاسخ به سؤال داده اطناب دارد:"**قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُاْ عَلَيْهَا وَ أَهُشُّ بِهَا عَلَىَ غَنَمِي وَ لِيَ فِيهَا مَارِبُ أُخْرَى** " گویی که خداوند خواسته با چنین سؤالی حقیقت عصا را به موسی ظاهر گرداند تا خارق عادت بودن آن آشکار گردد و بدین‌وسیله به موضوع اعجاز بپردازد.(فراهی هروی، ۱۱۴؛ میبدی،۶ / ۱۰۵؛ مغنیه، ۵/ ۲۱۰)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

زمان و مکان نیز در داستان‌های قرآن بر همین منوال است .بسیار ممکن است که مکان رویدادها در ابلاغ پیام قصه اثری خاص نداشته باشد به همین دلیل، قرآن اصولاً از مکان قصه یاد نمی‌کند مگر آن‌که نقشی خاص در سیر حوادث و شواهدی برای عبرت‌آموزی و موعظه داشته باشد، مانند: مصر و مدین و طور.(خطیب، ۹٤) اما درباره زمان می‌توان گفت: زمان در قصه‌های قرآن به‌منزله دستی است که رویدادها را حمل می‌کند و آن‌ها را به حرکت درمی‌آورد. اگر این دست نباشد، رویدادها بی‌جان بر زمین می‌افتند و از حرکت بازمی‌مانند. به‌این‌ترتیب، حضور زمان در قصه‌های قرآن حضوری زنده، آگاهانه و معناداراست. (معرفت، ٤۲۷)

۷-۱۲ ادبیات تعلیمی یا سبک مذهبی[۱]

در این سبک مسائل اخلاقی و مذهبی یا فلسفی به شکل ادبی عرضه می‌شود.ادبیات تعلیمی می‌تواند تخیلی هم باشد یعنی نویسنده یا گوینده موضوع مورد تعلیم را به‌صورت داستانی یا نمایشی درآورد و آن را ارائه کند. هدف در این شیوه برانگیختن خواننده به موضع‌گیری یا اقدام خاصی است و درون‌مایه آن تبلیغ بر محور اخلاق و تعلیم و تربیت است.(داد، ۱۹) این شیوه نه‌تنها از شأن اثر نمی‌کاهد بلکه بدان جذابیت هم می‌بخشد؛ اما اینکه در داستان‌های قرآن این شیوه بکار رفته یا نه جای بحث و تأمل است.بخصوص در داستان‌هایی مثل داستان آن دو برادر که موضوعشان در سوره الکهف مطرح‌شده است. بعضی از مفسرین گفته‌اند: مطلبی که این مثل متضمن است تنها یك مثل است که ممکن است فقط فرض باشد و از سبک تعلیمی استفاده‌شده باشد و دلالت ندارد بر اینکه مثل مزبور یك واقعیت خارج بوده است.(مراغی، ۱۵/ ۱۴۸) ولی برخی دیگر گفته‌اند که مثل مذکور یك قضیه واقعی است که در خارج اتفاق افتاده است.(آلوسی، ۸ / ۲٦۰؛ ابوالفتح رازی، ۱۲/ ۳۵۱) همچنین در سبک مذهبی پند و اندرز و اخلاقیات و قوانین، هدف اصلی است.(شمسیا،۱۰۳)

۱- نک: انواع ادبی، سیروس شمسیا،۱۳۸۳، ۲٦۹-۲۷۰

۷-۸- تصریف (تنوع در بیان)

تصریف به معنای برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر است.گوناگونی سخن و تنوع بیانی آن باعث می‌شود که اگر در یک‌مرتبه، آن مطلب تأثیری نکرد در مراحل بعدی با اسلوب جدید مطرح گردد و تأثیر نموده بر عمق جان نفوذ کند.(اشرفی، ۱٦۰) تکرار داستان یا بخشی از داستان، ممکن است ازجمله انواع تصریف باشد که در جای خود توضیح داده شد.

۷-۹- مثل و ضرب‌المثل

در آیه ۱۰ سوره التحریم ،خداوند متعال برای انتقال این پیام که نزدیکان و خویشان پیامبر و در سطحی گسترده‌تر خویشان نزدیک همه حاکمان دینی، اگر از مسیر الهی منحرف شوند ،دچار چه سرنوشتی می‌شوند، این‌چنین فرموده که: «**ضَرَبَ اللَّهُ مثلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امرَأَتَ نُوحٍ وَ امرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحتَ عَبدَینِ مِن عِبادِنا صالِحَینِ فَخانَتاهُما فَلَم یُغنِیا عَنهُما مِنَ اللَّهِ شَیئاً وَ قیلَ ادخُلاَ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلینَ** »

علاوه بر نمونه‌های مذکور، تمثیل مختصر و گفتاری کوتاه و پرمعنا در داستان‌های قرآن به کار رفته که دارای تشبیه مجازی است و زبانزد عام و خاص است و هرکس برای افاده معنایی خاص در مواقع خاص به آن استشهاد می‌کند.در آیه ۲۸ سوره مریم خطاب به مریم (ع) فرموده یا «اخت هارون« که در کتب روایی و تفسیری گفته‌شده این مطلب از باب ضرب‌المثل است؛ و در مورد کسی به کار می‌رود که مانند آن شخص ،معروف به پاک‌دامنی در بنی‌اسرائیل، صالح باشد.[۱].(عروسی حویزی، ۳/ ۳۳۳ و بیضاوی، ٤/ ۹) جالب‌توجه است که برخی مستشرقان به خاطر عدم اطلاع از ضرب‌المثل‌های قرآنی ،آن را خطای تاریخی قرآن دانسته‌اند که مریم را خواهر هارون خطاب می‌کند درحالی‌که بین آن‌ها قرن‌ها فاصله است.(رضایی ، ۱٦)

۷-۱۰- موعظه و خطابه

خطابه، برای تهییج و تحریک احساسات است، هرگاه احساسات راکد باشد.احساس غیرت و سلحشوری و شورانگیزی به‌واسطه خطابه انجام می‌گیرد؛ اما موعظه، برای تنظیم احساسات

1أن هارون هذا کان رجلا صالحا فی بنی إسرائیل ینسب الیه کل من عرف بالصلاح

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

است و هرگاه احساسات به شکل غیرطبیعی تحریک شد، موعظه آن‌ها را رام می‌کند و زمینه دوراندیشی و مراقبه را فراهم می‌کند ،به شرطی که همراه با تحقیر وبرتری‌جوئی نباشد و موعظه کننده خود عامل به گفتار خویش باشد.(بدیعی، ۸۰)

خطابه، احساسات و غیرت، حمیت، حمایت، سلحشوری، عصبیت، مردانگی، برتری‌طلبی، شرافت، عزت طلبی، کرامت، نیکوکاری و خدمت را به جوش می‌آورد و پشت سرخود حرکت و جنبش ایجاد می‌کند و موعظه، جوشش‌ها و حرکت‌ها و هیجان‌های بیجا را خاموش می‌کند .موعظه ،طوفان‌ها را فرومی‌نشاند و زمینه را برای حسابگری و دوراندیشی فراهم می‌کند.(مطهری،۱۹۳) داستان‌های قرآن دارای این دو ویژگی مهم هستند.در سوره نوح قرآن کریم از زبان حضرت نوح علیه‌السلام بیان می‌کند که فرمود **یا «قَومِ إِنِّي لَكُم نَذِيرٌ مُبِينٌ»** (نوح،۲) عبارت «یا قوم» درواقع «قومي» بوده که مخفّف شده و بیان‌کننده خیرخواهي و مهرباني است و روشن است که از میان روش‌هاي ارشادي و عبرت دهی، روش عاطفي مؤثرتر است. بنابراین، درگیر کردن احساسات فرد براي رجوع به خویشتن و برانگیختن عواطف مخاطب مي‌تواند در پذیرش نصیحت جهت اصلاح، مؤثر واقع شود و این انگیزه‌اي مهم براي کسب فضایل و ترك رذایل است. (طباطبائی، ۲۰/ ۲۶)

در سوره الشعرا نوعی از گفتگوی قوم و نوح(ع) به تصویر کشیده شده است، **«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ». (۱۰۵) «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ».**(۱۰۶) شاهد سخن «الا تتقون» است که با لطف بیان‌شده و نه با خشونت که چنین کن؛ اساساً ،افراد معاند و سرسخت در مقابل فرمان مستقیم انجام کاری ،مقاومت نشان می‌دهند؛ این‌گونه سخن گفتن که «آیا ایمان نمی‌آورید؟ »درواقع همان امر به ایمان آوردن است و همان پیام را می‌رساند اما؛ با لطف و مدارا آمیخته است و روشن است که این‌چنین سخن گفتن و موعظه در دل شنونده اثرگذارتر است.

۸- نتایج مقاله

۸-۱- قرآن کریم کتاب هدایت بشر در تمام اعصار است و بدین منظور و جهت تسریع در فهم و آسان‌سازی مطالب و تنزّل مفاهیم عمیق معنوی در روح و جان آدمی، از قالب قصه و در

قصص از سبک‌های مختلف بیانی بهره برده است که هر یک از این سبک‌ها به‌نوعی اعجاز قرآن را به تصویر کشیده است.

۸-۲- با توجه به اینکه القای پیام به‌صورت مستقیم و آمرانه، همیشه با استقبال طبایع انسانی مواجه نمی‌گردد و بسیاری از اوقات، از طریق هنر می‌توان پیامی را به‌طور غیرمستقیم و در قالبی جذّاب ایراد نمود، قران نیز این مهم را مدنظر قرار داده در نقل داستان‌ها به‌منظور القاء مفاهیم، از سبک‌های مختلف ادبی و بیانی استفاده نموده تا در خلال داستان، مراد خویش را به مخاطب انتقال دهد برخلاف شیوه داستان‌گویی تورات که به شکل روایت خطی شروع کرده و داستان را به پایان رسانده است.

۸-۳- بی‌شک ظواهر قرآن حجیت دارد و این مسئله نمی‌تواند فقط درزمینه‌ی احکام عملی وظایف اخلاقی صادق باشد چراکه وظایف اخلاقی، خود از موضوعاتی است که فراوان در قصص قرآنی و با سبک و سیاق داستانی بیان‌شده و اگر قرار بر عدم حجیت ظاهر قرآن باشد و ظاهر داستان‌ها را بر مبنای تخیل و تمثیل و فرض قرار دهیم دلیلی بر عمل به آموزه‌های اخلاقی به‌دست‌آمده از داستان‌ها باقی نمی‌ماند مگر اینکه شواهد و قراینی باشد و آن دلایل عقلی و نقلی ما را به این‌سو سوق دهد که برای بیان مقصود از تمثیل، کنایه و استعاره استفاده‌شده است اما اگر قرینه و شاهدی بر این جریان نباشد، آن را ماجرایی حقیقی می‌شماریم که در جهان واقع رخ قرار داده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]

کتابشناسی

قرآن کریم

۱- آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۵

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ اول، لبنان: داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۸

۳- اشرفی، عباس، **مقایسه قصص در قرآن و عهدین**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵

٤- بدیعی، رحیم، **تعلیم و تربیت در قرآن ویژگی‌ها و روش‌ها**، چاپ اول، قم: انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۸

۵- برومند، سید مهدی، **شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت**، چاپ اول، رشت: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰

٦- بستانی، محمود، **پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن**، ترجمه موسی دانش، چاپ چهارم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸٦

۷- بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزیل و اسرار التأویل** ، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۱۸

۸- جرجانی، عبدالقاهر، **دلایل الاعجاز فی القرآن**، ترجمه سیدمحمدرادمنش، بی چا، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸

۹- حسینی، سید ابوالقاسم، **مبانی هنری قصه‌های قرآن**، چاپ سوم، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۹

۱۰- حسینی طهرانی، محمد حسین، **انوارالملکوت** ، چاپ اول، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۱۰ق

۱۱- الخطیب، عبدالکریم، **القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه**، چاپ اول، القاهره: دارالفکرالعربی، ۱۹۶۵ م

۱۲- خمینی، روح الله، **آداب الصلوة**، چاپ هیجده‌ام، تهران: بنیاد نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۹۰

۱۳- داد، سیما، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چاپ دوم، تهران: نشر مروارید، ۱۳۷۵

۱۴- دهخدا، علی‌اکبر، **لغت نامه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳

۱۵- دیبل، انسن، **طرح در داستان**، ترجمه مهرنوش طلائی، چاپ اول، اهواز: نشر رسش، ۱۳۸۷

۱۶- رادمنش، عزت‌الله، **تاریخ در قرآن**، بی چا، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸

۱۷- رازی ابوالفتوح حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن**، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱٤۰۸

۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، محقق صفوان عدنان داوودی، بی چا، دمشق: دار القلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲

۱۹- راغب، عبدالسلام احمد، **وظیفة الصورةالفنیة فی القرآن الکریم**، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷

۲۰- رضایی، عبدالعظیم، **تاریخ ادیان جهان**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۹

۲۱- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، **البرهان فی علوم القرآن**، بی چا، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۴۲۲

۲۲- زغلول، سعد، **نقش قرآن در تکامل نقد ادبی**، ترجمه علی اوسط ابراهیمی، چاپ دوم، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹

۲۳- شمیسا، سیروس، **کلیات سبک‌شناسی**، چاپ سوم، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۷٤

۲۴- طباطبائی، سیدمحمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسان حوزه علمیه، ۱۴۱۷

۲۵- طبری، ابوجعفرمحمدبن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲

۲۶- طبل، حسن، **اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة**، چاپ اول، دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمه، ۲۰۱۰

۲۷- الطریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، چاپ دوم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸

۲۸- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن** ، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا

۲۹- عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق سید هاشم محلاتی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱٤۱۵

۳۰- فتوحی، محمود، **سبک‌شناسی نظریه ها، رویکردها و روش‌ها**، چاپ اول، تهران: نشر سخن، ۱۳۹۱

۳۱- فراست خواه، مقصود، **زبان قرآن**، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶

۳۲- فراهی هروی، معین الدین، **قصص موسی ـ تفسیری عرفانی برپایه آیات قرآنی**، تصحیح محسن کیانی، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳

۳۳- فروردین، عزیزه، **زیبایی شناسی هنری در داستان‌های قرآن**، چاپ دوم، تهران: مرکز پژوهش‌های هنری در داستان‌های قرآن، ۱۳۸۷

۳۴- فضل‌الله، محمد حسین، **گفت‌وگو تفاهم در قرآن کریم**، ترجمه حسین میردامادی، چاپ اول، تهران: مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰

۳۵- قطب، سید، **التصویر الفنی فی القرآن** ، بی چا، مصر، ۱۳۸۶ ق

۳٦- قطب، محمد، **القصة فی القرآن مقاصد الدین و قیم الفن** ، بی چا، القاهره: دار قباء، ۲۰۰۲ م

۳۷- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمي**، قم: دار الکتاب، ۱٤۰٤

۳۸- مجذوب، احمدعلی، **اصحاب کهف در تورات و انجیل و قرآن**، ترجمه محمد صادق عارف، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰

۳۹- مراغی، احمد بن مصطفی، **تفسیر المراغی**، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا

٤۰- مطاوع، سعید عطیه، الاعجاز القصصی فی القرآن، قاهره: دار الآفاق العربیه، بی تا

۴۱- مطهری، مرتضی، **سیری در نهج‌البلاغه**، چاپ سی و نهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷

۴۲- معرفت، محمد هادی، **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**، چاپ اول، قم: موسسه التمهید، ۱۴۲۳

٤۳- مغنیه، محمدجواد، **تفسیر الکاشف**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱٤۲٤

۴۴- ملبوبی، محمد تقی، **حلیلی نو از قصص قرآن**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶

۴۵- میبدی، احمدبن محمد، **کشف الاسرار و عدة الابرار**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱

۴۶- میر صادقی، جمال، **عناصر داستان**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶

۴۷- نجاتی، محمد عثمان، **قرآن و روانشناسی**، چاپ دوم، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹

۴۸- نصیریان، یدالله، **علوم بلاغت و اعجاز قرآن**، چاپ دوم، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۰

۴۹- هاشمی، جمال، **اسطوره شناسی مینوی**، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.4.5]